

پیوند دادن پیش‌گیری از جرم به عدالت ترمیمی*

نویسنده: جان بریث ویت

مترجم: علی شریف‌زاده**

چکیده: مقاله پیش‌رو با پاسخ به این پرسش که؛ «چرا برنامه‌های پیش‌گیری از جرم اغلب شکست می‌خورند؟» و با این پیش‌فرض که پیش‌گیری از جرم باید به عنوان هدف مستقیم برنامه‌های عدالت ترمیمی مورد توجه قرار گیرد، به بررسی محدودیتهای برنامه‌های پیش‌گیری از جرم می‌پردازد. نویسنده این محدودیتها را ناشی از چهار عامل: فقدان انگیزش، فقدان منابع، ناکافی بودن کثرت رایزنیها و عدم پی‌گیری دقیق برنامه‌ها دانسته و چگونگی استفاده از سازوکار عدالت ترمیمی در برنامه‌های پیش‌گیری از جرم و تأثیرات آن در موفقیت این برنامه‌ها را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، پیش‌گیری از جرم، کثرت رایزنیها، برنامه‌های عدالت ترمیمی، جامعه محلی.

* Braith Waite (John), "Linking Crime Prevention to Restorative Justice" International Institute Restorative Practices. www.restorativepractices.org/Library/nacc-bra.html. (04.05.1383)

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس.
مترجم بدین‌وسیله از جناب آقای دکتر محمد فرجیها و آقای مهرداد رایجیان اصلی برای مساعدت در ویرایش این برگردان تشکر می‌نماید.

پیش‌گفتار مترجم:

در چند دهه اخیر، عدالت ترمیمی به عنوان یکی از گفتمانهایی که در صدد اصلاح نظام عدالت کیفری کلاسیک است مطرح شده است. از همین رو، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و مجریان عدالت، اغلب کوشیده‌اند از ابزارها و تواناییهای عدالت ترمیمی برای پاسخگویی به جرم در جامعه استفاده کنند. عدالت ترمیمی زمانی می‌تواند جایگزینی مناسب برای عدالت کیفری کلاسیک باشد که اولاً بتواند محدودیتهای نظام کیفری کلاسیک را برطرف سازد و ثانیاً راهکارهای مناسبی را برای کاهش نرخ جرم در جامعه ارائه دهد، که بدون شک این راهکارها باید با توجه به نوع نگرش عدالت ترمیمی به جرم، بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه طراحی شده باشند.

پیش‌گیری از جرم یکی از حوزه‌هایی است که عدالت ترمیمی با پرسشهای بسیار مهمی در رابطه با آن روبه‌رو است، از جمله، اینکه: عدالت ترمیمی چه ابزارهایی را برای کاهش نرخ جرم در اختیار دارد؟ و آیا اصولاً برنامه‌های عدالت ترمیمی می‌تواند از رشد نرخ بزهکاری پیش‌گیری کند یا خیر؟ پاسخهایی که نظریه‌پردازان عدالت ترمیمی به این پرسشها داده‌اند در دو رویکرد کلی جای می‌گیرد:

۱. رویکرد غیرمستقیم به پیش‌گیری از جرم؛^(۱) طرفداران این رویکرد بر این باورند که اساساً عدالت ترمیمی جهت کاهش نرخ تکرار جرم برنامه‌ریزی نشده است. «هوارد زهر» نظریه‌پرداز مشهور عدالت ترمیمی یکی از این افراد است، او معتقد است که «... در تلاش برای ایجاد مقبولیت، برنامه‌های عدالت ترمیمی، اغلب به عنوان روشهایی جهت کاهش نرخ تکرار جرم مورد ارزیابی قرار گرفته یا رواج یافته‌اند و در واقع دلایل خوبی جهت اعتقاد به این

۱. گفتنی است که به مسئله پیش‌گیری از جرم در تئوریهای عدالت ترمیمی، در مفهومی که در نظریه‌های قبلی جرم‌شناسی (به‌ویژه در نظریه‌های مربوط به پیش‌گیری از جرم) آمده است پرداخته نشده و بیشتر در مفهوم پیش‌گیری از تکرار جرم مطرح شده است.

امر وجود دارد که چنین برنامه‌هایی نرخ تکرار جرم را کاهش خواهند داد. به علاوه تا آنجا که [نتایج] تحقیقات - که بیشتر بر بزهداری صغار متمرکز شده است - نشان می‌دهند، در رابطه با این موضوع کاملاً تشویق‌کننده‌اند. با این وجود کاهش نرخ تکرار جرم دلیل اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی نیست. تکرار جرم کمتر، یکی از نتایج جانبی برنامه‌های عدالت ترمیمی است و عدالت ترمیمی از آن جهت به مورد اجرا گذارده می‌شود که... نیازهای بزه‌دیدگان باید مورد توجه قرار گیرد، بزهداران باید تشویق شوند که مسئولیت‌پذیر باشند و آنانی که از ارتکاب جرم متأثر و متضرر شده‌اند باید در فرایند رسیدگی به آنان مشارکت یابند. صرف‌نظر از آنکه بزهداران دستگیر شده، و نرخ بزهداری آنان کاهش یابد یا نه.»^(۱)

۲. رویکرد مستقیم به پیش‌گیری از جرم؛ این گروه معتقدند پیش‌گیری از جرم باید به طور مستقیم موضوع برنامه‌های عدالت ترمیمی باشد. آقای «جان بریث ویت» از جمله افرادی است که به این نگرش تمایل دارند. وی که نظریه شرمساری بازگرداننده را در عرصه عدالت ترمیمی مطرح کرده^(۲) معتقد است برنامه‌های عدالت ترمیمی باید به طور مستقیم بر مسئله پیش‌گیری از جرم متمرکز باشند و از این طریق محدودیتهای دیگر روشهای پیش‌گیری از جرم را برطرف سازند.

واقعیت این است که بزهداری نتیجه کنشها و واکنشهای عوامل و زمینه‌های گوناگون است و تنها یک عامل، علت اصلی وقوع جرم نیست، بنابراین این نباید انتظار داشت که با یک یا چند ابزاری که عدالت ترمیمی در دست

۱. زهر (هوارد)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه غلامی (حسین)، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۲. در این زمینه ر.ک:

Barton (Charles), "Theories of Restorative justice" Australian Journal of Professional and Applied Ethics, Vol.2, no.1 July 2002: PP.41-53.

دارد بتوان علل بزهکاری را از بین برد و ریشه همه آنها را خشکاند. البته نظریه عدالت ترمیمی نیز ادعا نمی‌کند که به طور کلی مسئله جرم را در جامعه حل کرده، از وقوع احتمالی آن در آینده به طور قطع جلوگیری می‌کند؛ اما برنامه‌های عدالت ترمیمی در عمل نشان داده است که با توسل به راهکارهایی چون مسئولیت‌پذیری آگاهانه بزهکار، ترمیم شخصیت انسانی بزهکار، شرکت اختیاری افراد همراه با تضمینهای حقوق بزه‌دیده و بزهکار در فرایند میانجیگری و بازگرداندن موفقیت‌آمیز آنها به صحنه اجتماع به دور از معایب برچسب‌زنی، تا حدودی از احتمال بزهکاری مجدد کاسته است.^(۱)



پی‌گیری مستقیم و غیرمستقیم اهداف:

عدالت ترمیمی هرگز جایگزین کاملی برای عدالت سزاده نخواهد شد مگر اینکه برنامه‌های دراز مدت «D و R»^(۲) نشان دهند که توانایی پایین آوردن نرخ جرم را دارند. نظریه‌پردازان عدالت ترمیمی - از جمله خودم (بریث ویت) - به طور چشمگیری این ادعا را ترویج داده‌اند که نشستهای عدالت ترمیمی می‌تواند خواسته‌هایشان را تأمین سازد، بدون اینکه آن خواستها به طور مستقیم دنبال شود.^(۳) برای مثال، این [موضوع] در مورد نظریه

۱. عباسی (مصطفی)، *افتق‌های نوین عدالت ترمیمی میانجیگری کیفری*، انتشارات دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲. برنامه‌های (D و R) از طرحهایی هستند که در استرالیا جهت ارزیابی تأثیر برنامه‌های عدالت ترمیمی به اجرا گذاشته شده است. [مترجم]
۳. البته اخیراً در مقاله‌ای دیگر و با نگاهی وسیع‌تر، بخشهایی از آن مقاله را مورد بازبینی قرار داده‌ام، مشکلی که به طور وسیع در آن مقاله مورد بررسی قرار گرفته، این است که وقتی برنامه‌های عدالت کیفری به منزله اقدام مستقیم برای تغییر افراد - حتی با ملایم‌ترین شکل‌های بازپروری - نگریسته می‌شوند، این برنامه‌ها واکنش روان‌شناختی به بخشی از

شرمساری بازگرداننده^(۱) صادق است. بدترین روش برای دستیابی به شرمساری بازگرداننده این است که مشارکت‌کنندگان در نشست ترمیمی را وادار کنیم که بزهکار را شرمسار سازند. چرا که چنین رهنمودی، در جهت کاهش شرمساری بازگرداننده و افزایش انگ‌زنی^(۲) است. در حالی که شرمساری بازگرداننده، به عنوان یک بازتولید برای رویارویی با پیامدهای جرم و برای بازگرداندن وضع حاضر به حالت قبل از وقوع جرم، صورت می‌پذیرد.

پارادوکس مشابهی نیز در عدالت شکلی^(۳) وجود دارد. فرایند رسیدگی در دادگاهها آشکارا برای رسیدن به نتایج عدالت شکلی همچون برابری و مساوات در برابر قانون طراحی شده‌اند. در مقابل، در نشستهای عدالت ترمیمی تلاش مستقیمی برای رسیدن به برابری و مساوات در برابر قانون وجود ندارد. با وجود این، تجارب مربوط به برنامه‌های شرمساری بازگرداننده یا همان تجربه «رایس»^(۴) به ما نشان داد که مشارکت‌کنندگان در نشستهای عدالت ترمیمی بیان داشته‌اند که در نشستهای عدالت ترمیمی بیش از دادگاهها، برابری و مساوات در برابر قانون را تجربه کرده‌اند. [شرمن و بارنز، ۱۹۹۷] همچنین در تحقیقات مربوط به میانجیگری بزه‌دیده - بزهکار نتایج تحسین‌برانگیزی را در مورد عدالت شکلی نشان داده‌اند.

و سوسه‌ای برای عمومیت دادن این تحلیلها به این ادعا وجود دارد که همه منافع عدالت ترمیمی تا اندازه‌ای به منافع خودجوش یا خودانگیخته شباهت دارد - هرچه صریح‌تر برای خودجوش بودن تلاش کنیم، کمتر خودجوش

← [شخصیت] بزهکار را به خطر می‌اندازند. [برم و برم ۱۹۸۱] آنچه نتیجه می‌شود عبارت است از پی‌گیری مستقیم ترمیم و تنها، پی‌گیری غیرمستقیم بازپروری، ارباب یا شرمساری.

1. Reintegrative shaming.
2. Stigmatization.
3. Procedural justice.
4. RISE: Reintegrative Shaming Experiments.

خواهیم بود. در برخی روشها تلاش ما می تواند بزه دیده را به یک جهت گیری منسجم، در جهت به دست آوردن منافع خود به عنوان پیامد غیر مستقیم رهیافت ساده ترمیمی سوق بدهد. در این مقاله، من رابطه بین رهیافتهای پیشگیری از جرم و عدالت ترمیمی را مورد بحث قرار خواهم داد. فرضیه من این خواهد بود که پیشگیری از جرم باید به عنوان هدف مستقیم نشستها دنبال شود. زیرا معمولاً پیشگیری از جرم به عنوان نتیجه گفت و گوهای ترمیمی دنبال نمی شود.

قبل از پرداختن به اینکه چرا بهترین روش برای پیشگیری از جرم می تواند پیوند زدن آن به عدالت ترمیمی باشد، درباره اینکه چرا برنامه های پیشگیری از جرمی که به عدالت ترمیمی پیوند نخورده اند عموماً با شکست مواجه شده اند نکاتی را توضیح خواهم داد.

چرا برنامه های پیشگیری از جرم اغلب شکست می خورند؟

برنامه های پیشگیری از جرم اغلب پلیس محور^(۱) یا جامعه مدار^(۲) و یا شاید ترکیبی از هر دو هستند؛ با این حال، استدلال من این خواهد بود که برنامه های پیشگیری از جرم اغلب به چهار دلیل شکست می خورند:

۱. فقدان انگیزش؛^(۳)
۲. فقدان منابع؛^(۴)
۳. ناکافی بودن کثرت رایزنها؛^(۵)
۴. عدم پی گیری دقیق.^(۶)

1. police-initiated.
2. Community-based.
3. Lack of motivation.
4. Lack of Resources.
5. Insufficiently plural deliberation.
6. Lack of follow-through.

اینک هر یک از دلایل شکست برنامه‌های مذکور و لزوم پیوند خوردن آنها به نشستهای عدالت ترمیمی را جهت پاسخگویی به آنها بررسی می‌کنم.
فقدان انگیزش

من هرگز در جلسات مراقبت محله^(۱) شرکت نمی‌کنم، ولی خود را یکی از اقشار شهروندان می‌دانم؛ از سوی دیگر، اگر یکی از همسایه‌ها از من درخواست کند که در یک نشست عدالت ترمیمی برای کمک به آنها - به عنوان بزه‌دیده یا بزه‌کار - مشارکت کنم از دعوت شدن و مشارکت در آن، خوشحال می‌شوم.

اکثر برنامه‌های پیش‌گیری از جرم از فرایند رسیدگیهای کیفی به پرونده‌های افراد جدا می‌شوند. این جداسازی یک فرصت از دست رفته - در قالب ایجاد انگیزش در شهروندان برای مشارکت با برنامه‌های پیش‌گیری از جرم - است. هر پلیسی می‌داند که بهترین زمان برای متقاعد کردن یک صاحب‌خانه جهت هزینه کردن در تأمین امنیت خانه، پس از وقوع جرم «برگتری»^(۲) است. هر مأمور نظارت بازرگانی جهت هزینه کردن می‌داند که بهترین زمان برای متقاعد کردن یک شرکت جهت هزینه کردن در یک نظام اطاعت و پیروی مشارکتی، پس از به مشکل برخوردن یک چیز به در دسر افتادن یک نفر است. چند دلیل خوب برای افزایش انگیزشها، جهت مشارکت، وجود دارد؛ شرکتی که دچار مشکل شده است، به این دلیل انگیزه پیدا می‌کند که اطلاع می‌یابد مأمور نظارت بازرگانی، او را کنترل می‌کند. در مورد صاحب‌خانه‌ای که بزه‌دیده «برگتری» شده است، این نگرانی وجود

1. Local Neighbourhood watch meeting.

2. Burglary:

«ورود غیر مجاز به ساختمان غیر به قصد ارتکاب یکی از چهار جرم سرقت، تخریب، تجاوز جنسی یا ایراد ضرب و جرح». میرمحمدصادقی (حسین)، *واژه‌نامه حقوق جزا*، نشر میزان، سال ۱۳۷۶، ص ۱۱. [مترجم]

دارد که کسی که از چگونگی ورود امر تکب به خانه] آگاه است رسیدن کالاهای جدید جایگزین اموال به سرقت رفته] را شاهد خواهد بود. بنابراین انگیزه بعدی به خوبی ایجاد خواهد شد: تحقیقی نشان داده است که احتمال وقوع «برگرلی» در خانه‌هایی که یک بار به حریمشان تجاوز شده است چهار برابر بالاتر از خانه‌هایی است که قبلاً مورد تجاوز واقع نشده‌اند. [بریجمن و هابس، ۱۹۹۷، ص ۲] یک تحقیق نیز در «هادرسفیلد» نشان داد که برخی عوامل مانند آژیرهای خطر آنی قربانیان اولیه تا ۲۴ درصد خطر وقوع «برگرلی» را کاهش داده است و در پروژه دیگر این امر تا ۲۷ درصد نشان داده شده است. [بریجمن و هابس، ۱۹۹۷، ص ۳].

فقدان منابع

پیوند دادن پیش‌گیری از جرم به بزه‌دیدگی‌های موجود نیز پیش‌گیری از جرم را به مکانی که منابع برقراری نظم به آنجا تعلق دارند (اجرای در سطح خیابان) می‌برد نه آنکه آن را به واحدهای تخصص‌مدار پیش‌گیری تخصیص دهد. خدمات پلیسی به دلیل بدیع بودن آن، از پلیس محلی و پیش‌گیری از جرم، مشهورترند و بنابراین ایجاد گروه‌های خاص برای این منظور، بخش بسیار کوچکی از بودجه پلیس را، به خود اختصاص می‌دهد. حکومتها در اینکه می‌گویند به پیش‌گیری اجتماعی معتقدند بسیار مشهورند، اما با وجود این، ۹۰ درصد بودجه پیش‌گیری از جرم را به پلیس اختصاص می‌دهند. همان طور که «دیویدیلی و کلیفرد شیرینگ» (۱۹۹۶) بیان کرده‌اند، راه‌حلی که می‌تواند در اینجا چاره‌ساز باشد، روگردانی از بودجه پلیس^(۱) به نفع بودجه برقراری نظم^(۲) است. در این صورت گروه‌های شهروندی می‌توانند بر کنترل پلیسی در جهت پیش‌گیری از جرم تفوق پیدا کنند. در این میان، به هر حال

1. Police budget.
2. Policing budget.

پیوند پیش‌گیری از جرم با مدیریت پرونده‌ها^(۱) توسط پلیس می‌تواند راهی به مسیرهای اصلی پیش‌گیری از جرم باشد. بحث درباره‌ی گزینه‌های خانواده محور^(۲) و گزینه‌های گسترده‌تر اجتماع محور پیش‌گیری از جرم در نشستهای عدالت ترمیمی، راهی است در جهت جریانها و مسیرهای اصلی که من سعی در توسعه‌ی آن دارم.

ناکافی بودن کثرتِ رایزنیها

نظریه پیش‌گیری از جرم می‌گوید «جامعه‌ی محلی مشارکت کند»، رویه‌ی عملی می‌گوید «شهروندان در جلسات مراقبت محله حاضر نمی‌شوند، به استثنای جوامع بسیار سازمان‌یافته که به آنها نیاز ندارند». تجارب عملی نشستهای عدالت ترمیمی نشان می‌دهد که شهروندان اغلب - در قالب گروههای متعدد - علاقه‌مند مشارکت هستند. البته در تصمیمات نشست، برای اطمینان از اینکه هیچ شخص یا دیدگاهی بر نشست غلبه نمی‌یابد، جمع شدن گروه متنوعی از شهروندان که تحت تأثیر جرم قرار گرفته‌اند و برای مشارکت کردن در نشست حضور یافته‌اند، بسیار مهم و حیاتی است. یا وجود این، اگر ما به آنچه برای یک نشست خوب طراحی شده، لازم است دست یابیم، بنیانهای چندگانگی یا کثرتِ رایزنی و کنکاش برای طرح‌ریزیِ مداخله‌های مؤثر پیش‌گیری از جرم را نیز بنا می‌نهم. اما چرا ما به این چندگانگی و کثرت نیاز داریم؟

پاسخ این است که مشکلات ناشی از جرم، مصادیق متعددی دارند، پس می‌توانند به روشهای متعددی نیز پیش‌گیری شوند. «برگری» ای که توسط یک بزه‌کار معتاد و بی‌کار و با استفاده از عدم مراقبت درست از منازل آماج، اتفاق می‌افتد، با توجه به این واقعیت که شهروندانی ارتکاب یافتن آن را

1. Case management.
2. Household-based options.

نظاره‌گر بوده‌اند و تنها از کنار آن رد شده‌اند، نشان دهنده این امر است که ما به درجه‌ای از توانایی نیازمندیم که وضعیت‌های بزهکاری را از زوایای مختلف به وسیله تفاسیر مختلف تشریح و روشن سازد. در جای دیگر، ذکر کرده‌ام که درک عمومی از یک مشکل ناشی از جرم نیازمند یک بخش متفاوتی از ابزارهای فعال است که می‌تواند در یک محدوده در کنار اجرای سیاست‌های پیش‌گیرانه جمع شود. [بریت‌ویت، ۱۹۹۳]، بحث درباره مشکل ایجاد شده توسط یک گروه محلی آگاه که به روش‌های مختلفی تحت تأثیر جرم قرار گرفته‌اند یک روش خوب در جهت درک اجمالی جرم است.

دادگاه‌ها برای درک این نوع شناخت از جرم، شرایط خوبی ندارند. به عنوان مثال، لون فولر [۱۹۶۴، ص ۳۳] اظهار می‌دارد که فقط دو نوع از مشکلات برای انجام یک فرایند کامل قانونی - قضائی دنبال می‌شوند؛ سؤالاتی مثل اینکه «آیا او این کار را انجام داده است؟» با پاسخ‌های بلی - خیر و سؤالاتی مثل «چه مقدار باید پرداخت شود» که بسیار کم پرسیده می‌شوند. پلانی [۱۹۵۱، صص ۱۱۴-۸۴] مشکلات چند محوری را که نیازمند حل و فصل تقابل پیچیده پیامدهای پدیده‌های چند بعدی هستند از این نوع مشکلات متمایز می‌سازد. مشکلات چند محوری به خوبی در مدل قضائی، تعقیب نمی‌شوند: از آنجا که بسیاری از سؤالات مربوط به جرم، ورای اثبات تقصیر، چند بعدی‌اند، دادگاه‌ها تقریباً در پیش‌گیری از جرم بی‌تأثیر هستند. اجازه بدهید این تحلیل را با یک مثال از چندگانگی یا کثرت که با راه‌حلهای پیش‌گیرانه نسبت به یک مشکل چند بعدی گره خورده است، روشن سازم.

زمانی که کلاهبرداری‌های بسیار زیاد و سنگینی مربوط به حمایت از مصرف‌کننده، پیش‌روی اتحادیه ملی استرالیا و حمایت از مصرف‌کننده مطرح شده بود، من یک کمیسیونر پاره وقت در این اتحادیه بودم. کلاهبرداران تعدادی از شرکتهای بیمه بودند که به طور سازمان‌یافته و از طریق اجرای نادرست سیاست‌هایی که در بعضی موارد اصلاً مورد استفاده

واقع نشده بود، از مصرف‌کنندگان، پول بالا کشیده بودند. بدترین سوءاستفاده‌ها در ۲۲ اجتماع بومی دورافتاده اتفاق افتاده بود که ابتدا به این سوءاستفاده‌ها رسیدگی شد. یک گروه از مدیران عالی‌رتبه شرکت بیمه ظرف چند روز در نشست با بزه‌دیدگان (بیمه‌گزاران)، شورای جامعه محلی، تنظیم‌گران و مجریان سازمان امنیت اجتماعی محلی - در مورد پرونده‌هایی که حق بیمه‌های استفاده نشده‌ای از بودجه‌های رفاهی کم شده بود - ملاقات کردند. برخی از این مدیران با تأسف کامل از اینکه شرکت‌هایشان این عمل را مرتکب شده‌اند به شهر خود بازگشتند.

به دنبال آن، در نشستهای کانبرا که با حضور مأموران بیمه و انجمنهای صنعتی و حتی نخست‌وزیر، برگزار شد، گروه‌های متنوع شرکت‌کنندگان، امکان جبران خسارت متنوعی را در اولین توافق ایجاد کردند. مؤسسه جی.ام.ال^(۱) به طور داوطلبانه به ۲۰۰۰ بیمه‌گزار غرامت پرداخت کرد و بودجه‌ای برای آموزش مصرف‌کنندگان محلی در راستای ایجاد «هدفهای دشوار»^(۲) برای جلوگیری از فعالیتهای آتی در جهت فریب دادن مردم بی‌سواد، اختصاص داد؛ همچنین یک تحقیق داخلی را برای پوشاندن شکستهای ایجاد شده در برنامه اجرای مقررات شرکت، و برای نشان دادن مسئولیت مأموران نسبت به جرائم، مورد اجرا قرار داد و یک نشست مطبوعاتی برای آشکار ساختن قیاحت مشکل ترتیب داده شد.

هیچ کس واقعاً ندانست که مسئله چگونه افشا شد تا اینکه یک اتحادیه پلیس پی‌برد که اعضای خود اتحادیه از طریق عملکرد شرکت دیگری پولها را بالا کشیده‌اند (در این پرونده ۳۰۰/۰۰۰ بزه‌دیده وجود داشت و حداقل ۵۰ میلیون دلار و شاید ۱۰۰ میلیون دلار به وسیله شرکت بالا کشیده شده بود)،

1. Colonial Mutual Life (CML).
2. Hardeh targets.

در نتیجه تحقیق و بازجویی جی.ام.ال، ۸۰ مأمور و یا نماینده آن که شامل برخی مدیران ارشد و یک نمایندگی بسیار بزرگ شرکت به نام «تری گلوبال» می شد کنار گذاشته شدند. «جی.ام.ال» همچنین سیاستهای داخلی جدیدی را جهت تنظیم قوانین مربوطه جایگزین کرد. برخی اسلوبهای مربوط به بازرسی رفاه در دپارتمان امنیت اجتماعی تغییر کرد و همچنین تغییرات منظم و خود تنظیم‌گری در رابطه با گواهی نماینده‌ها و سایر موضوعات و تغییرات قانونی ایجاد شد. [فیس و بریث ویت، ۱۹۹۳، ص ۲۳۵] این برنامه حل و فصل، همراه با ابعاد مختلف مشکل ایجاد شده، بدون ارجاع به دادگاه به نتیجه رسید (به استثنای گروهی از بازیگران که نپذیرفتند در فرایند عدالت ترمیمی مشارکت کنند). بدین سان، تدابیر متعدد پیش‌گیرانه‌ای براساس انواع نظریه‌های مربوط به عدالت ترمیمی اتخاذ می‌شوند. تنوع گسترده بازیگران در این فرایند عدالت ترمیمی با نظریه‌های مختلف آموزش، ممانعت، ناتوان‌سازی، بازپروری، دشوار کردن هدفها، خطر اخلاقی، عمومیت ناسازگار، اجرای قانون و نظریه فرصت، همسو می‌باشد.

آنچه با انجام بهترین روش پیش‌گیری از جرم اتفاق می‌افتد این است که:

۱. گفت و گو درباره جبران خسارت، مشارکت گروههای وسیعی از افراد سهم در جرم را، همراه با تجزیه و تحلیلشان درباره چرایی وقوع جرم و اینکه چگونه از باز رخداد جرم می‌توان پیش‌گیری کرد، برمی‌انگیزد.
۲. یک مشکل چند بعدی^(۱) از طریق صورتهای مختلف دریافتهای عقلی از نظریه‌های متنوع درک می‌شود، که به عنوان استعاره‌ای برای درک دقیق جرم، از طریق مشاهده آن به عنوان یک پدیده چند بعدی،^(۲) به کار می‌رود.
۳. نشست اهل فن با افراد ذی‌نفع [در حادثه مجرمانه] و تجزیه و تحلیل

1. Polycentric problem.

2. As many thing at once.

آنها از توصیه و رهنمود به دست آمده از پیشینه تحقیق درباره آنچه در گذشته درباره این نوع مشکل مؤثر بوده و آنچه با شکست مواجه شده است.

۴. متخصصان پیش‌گیری از جرم با افراد ذی‌نفع [در حادثه مجرمانه] راه‌برد منسجمی را طرح‌ریزی می‌کنند که پاسخی است مضاعف به وابستگی‌های فهم تئوریک براساس مورد ۲، یافته‌های تحقیق در مورد ۳ و تفاوت‌های بین بسترها و موقعیتهایی که براساس بحث مورد ۱ پژوهش در آن انجام شده است.

اگر فردی نسبت به عدالت ترمیمی منفی‌نگر باشد خواهد گفت که پرونده‌های مربوط به بیمه استرالیاییها تجاربی نسنجیده در پیش‌گیری از جرم بوده‌اند. درست است؛ بسیاری از برنامه‌های پیش‌گیری از جرم کاملاً پیش‌پاافتاده و ناکارآمد بوده و هنوز این فرایند در مورد پیامدهایش کاملاً سنجیده نشده؛ زیرا این فرایند، ترمیمی بوده است. اگر این پرونده‌ها را از نظر کیفی تحت تعقیب قرار می‌دادیم چه اتفاقی می‌افتاد؟ در بهترین حالت، شرکت به بخش‌ناچیزی از آنچه واقعاً بالا کشیده شده بود، جریمه می‌شد و یک سری دعاوی مدنی توسط بزه‌دیدگان نیز به جریان می‌افتاد؛ و در بدترین حالت، شاهدان محلی بی‌سواد توسط حقوق‌دانان پولدار تحقیر و ادعایشان رد می‌شد، پرونده از بین می‌رفت و هیچ وقت به نتیجه نمی‌رسید. گستردگی الگوی فعالیتها هیچ وقت آشکار نمی‌شد اما این امر با مشارکت عوامل مطلع محلی حاصل گردید.

مثال دیگر؛ تا آن‌جا که من می‌دانم، هیچ دادگاهی تا به حال چهل و دو نفر از بزرگسالان یک شهر کوچک ششصد نفری را به خاطر کودک‌آزاری محکوم نکرده است، شهری که تخمین زده می‌شود اکثر شهروندان آن، گاه در زندگی خود قربانی سوءاستفاده جنسی شده‌اند.^(۱) این از یافته‌های

۱. لاپریری (ص ۳، ۱۹۹۴) در یک مطالعه بسیار عمیق در مورد این مشکل از منظر عدالت ←

دایره‌های ترمیم در جامعه مانیوبا از «هالو واتر» است. [راس، ۱۹۹۶، صص ۴۸-۴۶، لاجیونس، ۱۹۹۳]

دستاوردهای پیش‌گیری از جرم حاصله از تدابیر پیش‌گیرانه، که در جایگاه محصول فرایند عدالت ترمیمی قرار گرفته است نیز قابل پذیرش به نظر می‌رسد: تنها دو مورد تکرار جرم [دیده شد]. برنامه‌ها و رویه‌های عدالت ترمیمی می‌تواند اهرمی برای پیش‌گیری موفق و مؤثر از بسیاری از جرائم سازمان‌یافته و جرم‌های حل‌وفصل‌ناپذیر در جوامع امروزی مانند سوءاستفاده‌های جنسی در خانواده‌ها و جرائم مالی بسیار کلان به شمار آید. ما باید به طور جدی ابزارهای نشستهای گروههای خانواده را درباره رهبران کارتل‌های کوکائین کلمبیایی به کار بگیریم. از کجا می‌دانیم که آنها شرمسار نمی‌شوند؟ از کجا می‌دانیم که آنها دوست ندارند در سن هفتاد سالگی به جای ترس از خشم خشونت بارِ رقیب، دست از کارهای خود بردارند؟ از کجا می‌دانیم توافقی که به آنها اجازه دهد قسمتی از زندگی خودشان را صرف ایجاد مشاغل قانونی و مشروع برای فرزندان‌شان کنند، به گونه‌ای که نیاز به ارث گذاشتن برای آنها نداشته باشند، برای آنها جالب نباشد؟ از کجا می‌دانیم که آنها واقعاً قتلهای بسیار فجیع انسانها را به خاطر زنده ماندن خودشان مرتکب نشده‌اند؟

اولین و تنها مدل تا حدودی موفق، در این مورد هواداران گروه راسکل هستند که پناهگاههای این گروه در پاپوا گینه نو تا چهارصد عضو از اعضای گروه را در برمی‌گیرد. [دینن، ۱۹۹۶] رهبران سیاسی تا سطح وزیر دادگستری، نخست وزیر، رهبران کلیسا و سایر سازمانهای جامعه مدنی در این آیینها شرکت جسته‌اند و در این مراسم، پوزش‌خواهی از آنها، تحویل سلاحها و

مهمات به آنها، پذیرفتن مسئولیت انجام کار اجتماعی و تلاش برای اصلاح و بازپروری اعضای خودشان و گروه‌های جوانانی که تحت خدمت آنها بوده‌اند، صورت گرفته است. [دینن ۱۹۹۶، ص ۱۲۱] فقط از افرادی که به طور مستند خود را تسلیم کرده‌اند فهرست برداری می‌کند و این در جامعه‌ای انجام می‌شود که مستندسازی در آن به ندرت انجام می‌گیرد. در واقع یکی از معدود برنامه‌های موفق ضدگروه‌های بزهکاری [شرمن و دیگران، ۱۹۹۷] در لس‌آنجلس است؛ یکی از معدود مکانهایی که مشکل دسته‌های بزهکاری وضعی بدتر از گینه‌نو دارد، این برنامه شامل استفاده از رهبران مسن دسته‌های بزهکار، به عنوان مشاور، جهت کمک به مذاکرات ترک مخاصمه و میانجیگری در درگیری‌های قومی می‌شد. [با اجرای این برنامه] قتل و کشتار و خشونت‌های بین گروهی در درون دسته‌های مورد نظر کاهش یافت، اما این خشونت‌ها بین دسته‌های مورد نظر با دیگران کاهش نیافت. [تورس، ۱۹۸۱، به نقل از کلین، ۱۹۹۵، ص ۱۱۴۹] بنابر این فرضیه من این است که آگاهی عمومی در نشست‌های عدالت ترمیمی اثر برنامه‌های بازپرورانه را افزایش می‌دهد. نگاه مفهومی که خارج از بحث‌های عمومی دیدگاه‌های مختلف مطرح می‌شود یک دلیل می‌باشد. دلیل دیگر این است که وقتی بزهکار و خانواده وی آزادانه انجام تعهدات را بپذیرند و نیز اگر برنامه‌ها از حمایت جامعه‌ی محکمی برای بزهکار برخوردار باشند می‌توانند تأثیر بیشتری داشته باشند. [کولن، ۱۹۹۴] بنابر این به نظر می‌رسد که عدالت ترمیمی، بازگشت به اندیشه اصلاح و درمان نیست؛ بلکه به معنای اصلاح آن است. خانواده نه توسط مأموران دولتی شاغل در خدمات اجتماعی یا تصمیمات روان‌درمانی که رویکرد مورد توجه آنها این است که چه چیزی برای خانواده بهترین است، بلکه با آگاهی از دسته‌ای از گزینه‌های بازپرورانه، همراه با داشتن حق انتخاب از میان ارائه‌کنندگان خدمات بازپرورانه عمومی و یا مؤسسات خیریه خصوصی، بهبود و تقویت می‌شود. این تضعیف انحصارطلبی‌های

درمانگرایانه دولت فقط از یک دیدگاه مردم سالارانه برای جمهوری خواهی مثل من که به آزادی به عنوان عدم تسلط معتقدم برتری ندارد. [بریت ویت و پتی، ۱۹۹۰، پتی، ۱۹۹۷] فرضیه من این است که نزدیک شدن هرچه بیشتر به هم اندیشیها اثربخشی برنامه‌های بازپرورانه را افزایش خواهد داد.

پی‌گیری دقیق

یکی از چیزهایی که طی یک دهه فعالیت در کمیسیون فعالیت‌های حرفه‌ای تا اندازه‌ای مرا ناراحت کرد این بود که بدانم آیا بزهکاران اغلب جریمه‌ها یا دستورهای خدمات اجتماع محور^(۱) مورد حکم دادگاه را خواسته‌اند اما سپس به سادگی از اجرای آن حکم یا دستورها خودداری می‌کنند، اغلب برای آنها اتفاقی نخواهد افتاد، حتی زمانی که آنها شرکای اصلی جرم باشند. به نظر می‌رسد که هر فردی در نظام عدالت کیفری استرالیا معتقد است به جای تعقیب بزهکارانی که از احکام دادگاهها سرپیچی می‌کنند، کارهای بسیار مهم‌تری برای انجام دادن دارد.

فرضیه من این است که توافقات نشسته‌های عدالت ترمیمی از نظر اجرا شدن در سطح بسیار بالاتری از احکام دادگاهها قرار دارند چون به جای آنکه یک دستور باشند یک نوع قراردادند. تعهد جمعی بر مبنای اعتماد قوی به توافقات قابل اجراست. برای مثال زمانی که دادگاه دستور توقیف گواهینامه راننده‌ای را به دلیل رانندگی در حال مستی صادر می‌کند، تعهد جمعی چندانی ایجاد نمی‌کند و هیچ اقدامی برای پی‌گیری دقیق انجام تعهد اتخاذ نمی‌نماید. پس رانندگی بدون گواهینامه فراگیر می‌شود. از طرف دیگر اگر بر این امر توافق شده باشد که آقای «انکل ماری» (کسی که یک فاز آن طرف‌تر زندگی می‌کند) تضمین کند که مجرم، ماشینش را روزهای جمعه و شنبه شب در گاراژ نگهداری کند، آن شبهایی که مجرم با دوستانش در حالی که مست

1. community service orders.

بیرون می‌رود تعهد گروهی مبتنی بر روابط دوستان و کنترل از روی اعتماد اجرای تعهد، داخل در توافق ساختارمند می‌شوند. بنابراین توافق داوطلبانه از نظر اطاعت‌پذیری و اجرا در سطح بالاتری از توافق قانونی می‌باشد.

شواهد اولیه میزان بالایی از عملی شدن توافقات انجام شده در میان‌گیری‌های بزه‌دیده - بزه‌کار و نشستهای عدالت ترمیمی را نشان می‌دهد - بیش از ۵۸ درصد در مطالعات نیوزیلند (گالوای ۱۹۹۲) از ۴۶ درصد تا ۱۰۰ درصد در سرزمینهای آمریکا و کانادا و انگلستان (هالی و نوگ باوئر ۱۹۹۲؛ دیگنان ۱۹۹۲؛ پت ۱۹۹۰) ۷۶ درصد در آلمان غربی (ترنرک، ۱۹۹۰) ۸۵ درصد در فنلاند (لیواری ۱۹۸۶ ۱۹۹۲) و ۸۶ درصد (وندرسیتز و هتزل ۱۹۹۶) تا ۹۱ درصد (واترز ۱۹۹۳) در برنامه‌های استرالیا.

مطالعات «رایس» که توسط لارنس شرمین و هیترا استرانگ در کانبرا انجام شد، نخستین مورد برای مقایسه پیروی از توافقات [دست‌یافته] در پرونده‌های به ندرت اختصاص یافته به نشستهای ترمیمی در مقایسه با پرونده‌های ارجاع شده [به دادگاه] است.

بخش مهم دیگری دقت این است که از ارزیابی‌ها پی ببریم چه جنبه‌هایی از فرایندهای عدالت ترمیمی در اجرای پاسخهای معتبر پیش‌گیری از جرم موفق [و چه جنبه‌هایی] ناکام بوده‌اند. جای ارزیابی فرایندهای دادگاه در مفاهیم پیش‌گیری از جرم نسبتاً خالی مانده است. امید است که فرهنگ ارزیابی فرایندهای عدالت ترمیمی هرچه بیشتر رشد پیدا کند.

تردیدهای اولیه نشستهای عدالت ترمیمی

هیچ جا رویکرد آشکاری برای ارزیابی خطاهای رخ داده در میان مجریان عدالت ترمیمی و نقش آنها در این اشتباهها وجود ندارد. به نظر می‌رسد خیلی‌ها مطمئن‌اند که به یک قالب درست دست پیدا کرده‌اند بدون اینکه به طور جدی به ارزیابی دست بزنند.

در بیشتر برنامه‌های عدالت ترمیمی که من تجربه کرده‌ام، ارتباط

محدودی بین اجرای دقیق پیش‌گیری از جرم و فرایند عدالت ترمیمی وجود دارد. گاهی در نشستهای [ترمیمی] کانبرا، بزه‌کاران دارای مشکلات اساسی مربوط به مواد مخدر و الکل را می‌بینیم که هنوز مورد مذاکره قرار نگرفته‌اند و تنها اجازه داده می‌شود با گفت‌وگویی درباره برنامه‌های اصلاحی متفاوت قابل دسترس مواجه شوند. همچنین مشکلاتی مانند بیکاری، ترک تحصیل، آینده تاریک و مبهم انتظارات آموزشی و شغلی را که به راحتی توسط مسئولان پنهان شده‌اند، مشاهده می‌کنیم.

ویدئوی تازه منتشر شده برنده جایزه بهداشت کانادا^(۱)، [یعنی نهاد] گسترش حلقه‌ها یا محافل عدالت ترمیمی: تجربه تصمیم‌گیری در نشستهای گروههای خانواده، بر پایه کارگیل بورفورد و جان پینل در مورد خشونت خانگی، بهترین تجربه در این زمینه را به دست داده است. در این برنامه یک مددکار اجتماعی، با چند تکه کاغذ، دسته‌ای از گزینه‌ها را برای رسیدگی به خشونت خانگی در اختیار می‌گذارد که از نظر محلی قابل دسترس هستند. مشکلی که اغلب وجود دارد این است که این دسته از گزینه‌های واقعاً در دسترس خانواده برای انتخاب، خیلی گسترده نیستند. بزرگ‌ترین عیب ابتکار نیوزلندی عدالت ترمیمی، نه در نشستهای [ترمیمی] بلکه در فروپاشی دولت رفاه نیوزلندی و کاستی گزینه‌های بازپرورانه‌ای مشاهده می‌شود که این دولت در اختیار بزه‌کاران، بزه‌دیدگان و خانواده‌هایشان، به‌ویژه در مناطق روستایی و محلی، می‌گذارد. مشکل دیگر درباره برنامه‌های عدالت ترمیمی فقدان تمایل برای حرکت از پیش‌گیری فردی به سمت راه‌حلهای ساختاری‌تر است. همان‌گونه که دیدیم، نشستهای مربوط به جرمهای اشخاص حقوقی - مانند جی.ام.ال - که با راه‌حلهای ساختاری دست و پنجه نرم کنند، بسیار استثنائی‌اند.

نتیجه‌گیری

عدالت ترمیمی می‌تواند پیش‌گیری از جرم را از جایگاه حاشیه‌ای‌اش در نظام عدالت کیفری به فرایندهای اجرائی و اساسی نظام عدالت کیفری رهنمون سازد. همچنین، می‌تواند انگیزش و نیازهای مشارکتهای گسترده اجتماعی پیش‌گیری از جرم را جهت اجرا و حفاظت از آسیبهای منافع سازمانی آشکار سازد (از جمله، پیش‌گیری از جرائم صنعتی)، همچنین انگیزش و مشارکت در پی‌گیری دقیق توافقات انجام شده در نشستها در مقایسه با اجرای احکام دادگاهها بیش از پیش بهتر خواهد شد. گاهی، (اما اغلب به ندرت) انگیزش و مشارکت ایجاد شده از رهگذر فرایند ترمیمی می‌تواند نفوذ سیاسی به مسئله پیش‌گیری از جرم را آشکار سازد که نیازمند این است که مشکلات ساختاری به طور سیستماتیک برطرف گردد. مشارکت چندگانه و کثرت‌گرا در نشستها، آن اندازه از توانایی را می‌طلبد که جرم را به عنوان یک پدیده چند بُعدی مورد توجه قرار دهد، که چنین امری در تبیینهای مختلفِ درستی که هر یک گزینه‌های پیش‌گیرانه‌ای را پیشنهاد می‌کند، ایجاد می‌شود. رایزنی و کنکاش در نشستها این امکان را دارد که اثربخشی پیش‌گیری از جرم را از طریق یک خرد و بینش زمینه‌ای که به صورت بهتری گزینه‌های درست پیش‌گیری (درمانی، وضعی یا ساختاری) را به مصادیق مناسب متصل می‌سازد، افزایش دهد. به نظر می‌رسد در این زمان این امکان را به ندرت بتوان تحقق بخشید.

منابع

1. Bayley, D. & Shearing, C. (1996). "The Future of Policing" *Law and Society Review* 30:585-606
2. Braithwaite, J. (1993). "Beyond Positivism: Learning from Contextual Integrated Strategies". *Journal of Research in Crime and Delinquency* 30:383-99.
3. Braithwaite, J. (forthcoming). "Restorative Justice: Assessing an Immodest Theory and a Pessimistic Theory". In M. Tonry (ed), *Crime and Justice: A Review of Research*. Chicago: University of Chicago Press.
4. Braithwaite, J., & Pettit, P. (1990). *Not Just Deserts: A Republican Theory of Criminal Justice*. Oxford University Press.
5. Brehm, S.S & Brehm, J.W. (1981). *Psychological Reactance: A Theory of Freedom and Control*. New York: Academic Press.
6. Bridgeman, C., & Hobbs, L. (1997). *Preventing Repeat Victimization: The Police Officers' Guide*. London: Police Research Group.
7. Dignan, J. (1992). "Repairing the Damage: Can Reparation Work in the Service of Diversion?" *British Journal of Criminology* 32:453-72.
8. Dignan, S. (1996). "Challenges of Order in a Weak State." Unpublished ph.D dissertation, Australian National University.
9. Fisse, B., and Braithwaite, J (1993). *Corporations, Crime and Accountability*. Cambridge: Cambridge University Press.
10. Fuller, L. (1964). *The Morality of Law*. New Haven, CT: Yale University Press.
11. Galaway, B. (1992). "The New Zealand Experience Implementing the Reparation Sentence." In H. Messmer & H.U. Otto (eds), *Restorative Justice on Trial: Pitfalls and Potentials of Victim-Offender Mediation-International Research Perspectives*. Dordrecht/Boston: Kluwer Academic Publishers.
12. Halczy, J. assisted by A.M. Neugebauer. (1992). "Victim-Offender Mediations: Japanese and American Comparisons." In H. Messmer & H.U. Otto (eds). *Restorative Justice on Trial: Pitfalls and Potentials of Victim -*

Offender Mediation- International Research Perspectives. Dordrecht/ Boston: Kluwer Academic Publishers.

13. Iivari, J. (1987). "Mediation as a Conflict Resolution: Some Topic Issues in Mediation Project in Vantaa." Paper presented to International Seminar on Mediation, Finland, September. Cited in T. Marshall & S. Merry (eds), Crime and Accountability: Victim Offender Mediation in Practice, 1990. London, UK: Home Office.

14. Iivari, J. (1992). " The Process of Mediation in Finland: A Special Reference to the Question `How to Get Cases for Mediation.'" In H. Messmer & H.U Otto (eds), Restorative Justice on Trial: Pitfalls and Potentials of Victim-Offender Mediation-International Research Perspectives. Dordrecht/ Boston: Kluwer Academic Publishers.

15. Klein, M.W. (1995). The American Street Gang: Its Nature, Prevalence and Control. New York: Oxford University Press.

16. Lajeunesse, T. (1993). Community Holistic Circle Healing: Hollow Water First Nation, Aboriginal Peoples Collection. Canada: Supply and Services.

17. La Prairie, C. (1994). Seen But Not Heard: Native People in the Inner City. Report 3: Victimization and Domestic Violence . Ottawa: Department of Justice.

18. Patc, K. (1990). "Victim-Offender Restitution Programs in Canada." In B. Galaway & J. Hudson (eds), Criminal Justice, Restitution and Reconciliation. Monsey, NY: Willow Tree Press.

19. Pettit, P. (1997). Republicanism. Oxford: Clarendon Press.

20. Polanyi, M. (1951). The Logic of Liberty. Chicago: University of Chicago Press.

21. Ross. R. (1996). Returning to the Teachings. Exploring Aboriginal Justice. London: Penguin Books.

22. Sherman, L.W. & Barnes, G. (1997). "Restorative Justice and offender's Respect for the Law. " Paper 3, RISE Working Paper, Law Program, RISS, ANU, Canberra.

23. Shover, N. (1996). Great Pretenders: Pursuits and Careers of Persistent Thieves. Boulder. CO: Westview Press.

24. Trenczek, T. (1990)."A Review and Assessment of Victim-Offender

Reconciliation Programming in West Germany." In B.Galaway & J. Hudson (eds), Criminal Justice, Restitution and Reconciliation Monsey, NY: Willow Tree Press.

25. Waters, A. (1993). "The Wagga Wagga Effective Cautioning Program: Reintegrative or Degrading?" B.A. (Hons) Thesis, Department of Criminology, University of Melbourne.

26. Wundersitz, J. & Hetzel, S. (1996). "Family Conferencing for Young Offenders: The South Australian Experience." In J. Hudson, A Morris, G. Maxwell & B.Galaway (eds), Family Group Conferences: Perspectives on Policy and Practice. Sydney: Federation Press and Criminal Justice press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی